

بخت و پند و اندیشه

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بخت و پند و اندیشه

بخش فرهنگ و هنر

نگاهی به آغاز

پس از گذشت چند ماه از تأسیس بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران و تشکیل جلسات متعدد مقدماتی که در ارتباط با ساختار و تبیین اهداف این نهاد صورت گرفت، هیأت محققین و برنامه‌ریزان بنیاد تاریخ به این نتیجه رسیدند که لازم است تاریخ معاصر کشورمان، و در نگاهی دقیقتر، تاریخ یکصدساله اخیر از زوایای مختلفی نگریسته شود که از جمله، بررسی تاریخ معاصر، از زاویه مسائل فرهنگی هنری بود و به همین جهت، بخشی تحت عنوان فرهنگ و هنر، به موازات سایر بخش‌ها تأسیس شد؛ هدف از تأسیس این بخش، بررسی تحولات فرهنگی هنری تاریخ معاصر بر مبنای این سؤال بود که آیا این تحولات و تغییرات در جهت تضاد و تضعیف اسلام بود یا در جهت گسترش و توسعه آن قرار داشت؟ و به تعبیری دیگر، بررسی کلیه سیاست‌گذاری‌ها و فعل و انفعالات فرهنگی و هنری که به نوعی با اسلام در ستیز بوده‌اند، یا به گسترش و نفوذ آن کمک کرده‌اند جزء اولین خطوطی بود که به‌عنوان خط پژوهشی بخش فرهنگ و هنر به بحث و تبادل نظر گذاشته شد.

پس از مدتی، بخش فرهنگ و هنر مانند سایر بخش‌ها، برنامه‌های پیشنهادی خود را جهت شروع کار پژوهش به هیأت محققین ارائه داد که ۵۲ موضوع آن به تصویب رسید و کار تحقیق آغاز شد.

بخشی از عناوین پیشنهادی این بخش از این قرار است:

— تعاریف هنر و زیبایی‌شناسی توسط هنرمندان و فلاسفه ایرانی یا خارجی منتشره

در ایران.

— کتب و نشریات هنری منتشره یکصدساله اخیر در ایران.

— هنر در کتب و مطبوعات.

- سیری در طرح و نقش اسکناس، تمپر و سکه.
- سیری در فعالیت شورای عالی فرهنگ و هنر.
- عملکرد فرهنگستان ادب و هنر.
- اماکن هنری در کشور.
- رادیو و تلویزیون از نظر کیفیت هنری در اجرا و نیز ترکیب برنامه‌ها.
- اشعار و ترانه‌ها و سرودهای معروف مرتبط با جریانات مذهبی-سیاسی.
- جدالهای حقوقی و سیاسی در ارتباط با آثار هنری ایران در جهان.
- ارتباط جهانگردی ایرانیان با آثار هنری در خارج از کشور.
- رابطه هنرمندان ایرانی با مجامع و هنرمندان خارجی.
- ارتباط ایرانگردی خارجی‌ان با آثار و محصولات هنری در ایران.
- گردهم‌آئی و سمینارهای هنری در خارج و یا داخل کشور در رابطه با هنر ایران و اسلام.
- گردهم‌آئی و سمینارهای هنری در ایران راجع به هنر بیگانه.
- اسناد و مدارک مربوط به دخالت‌های کشورهای بیگانه در مورد جریانات هنری در ایران.
- نقش انجمن‌ها و رسانه‌های خارجی در ستاره‌سازی و هنرمندپروری در ایران.
- کسب جواز، مدال و احراز مقام توسط هنرمندان ایرانی در خارج.
- محصولات مشترک هنری با خارج.
- قراردادهای رسمی (دولتی) در رابطه با هنر یا دول خارجی در یکصدساله اخیر.
- قوانین و مقررات دولتی در رابطه با رشد و یا محدودیت هنرها در یکصدساله اخیر.
- مقررات و قوانین گمرکی در مورد ورود و خروج آثار و وسائل هنری در یکصدساله اخیر.
- صادرات و واردات آثار هنری.
- فرستادن هنرمندان ایرانی به خارج و نیز ورود هنرمندان خارجی به ایران جهت اشتغال موقت یا دائم از طریق حکومت‌ها.
- مهاجرت هنرمندان ایرانی به خارج از کشور.
- اقامت هنرمندان و هنرشناسان بیگانه در ایران.
- محکومیت‌های سیاسی و غیر سیاسی هنرمندان ایرانی.
- جدال‌های مهم هنری در ایران و بازتاب آن در خارج از کشور.

- بناها و تندیس‌ها و اماکن پرآوازه مرتبط با جریانات مذهبی سیاسی،
 - چهره‌های مشهور و نام‌آور هنری و دلایل شهرت آنان.
 - عملکرد جشن هنر شیراز و عکس‌العمل مردم و روحانیت در برابر آن.
 - باندها و دسته‌بندی‌های هنری در کشور.
 - شرکت هنرمندان در بزم‌های درباری و حکومتی.
 - سرگذشت سیرک و برنامه‌های آن در ایران.
 - وضع مالی و اقتصادی هنرمندان (حقوق، جوایز نقدی، کمک‌های بلاعوض
 توسط دربار و دولت و نیز کمک‌های مردمی).
 - وضع اقتصادی هنرها در نظام اقتصادی ایران از جهت خودکفایی و
 وابستگی.

- تأمین مواد و وسائل هنری از داخل و یا خارج از کشور.
 - محققین خارجی که درباره هنر اسلام و ایران دارای تألیفاتی هستند (ترجمه
 و انتشار در ایران).

- تأسیس یا انحلال انجمن‌ها و کانون‌های هنری در ایران.
 - کانون‌ها و انجمن‌های هنری خارجیان در ایران و عملکرد آنان.
 - نام‌آوران در فن بیان و خطابه.

از جمله موضوعاتی که در همان آغاز مورد پژوهش و گردآوری قرار گرفت
 عناوین «هنر در کتب و مطبوعات»، «مطبوعات هنری» و «قوانین و مقررات فرهنگی
 و هنری» بود.

در مورد عنوان اول «هنر در کتب و مطبوعات» به طور کلی به شناسایی
 مقالات و کتب هنری در مآخذ چاپی نظر داشتیم؛ و در عنوان دوم «مطبوعات هنری»
 شناسایی نشریاتی که به نوعی به مقوله هنر پرداخته بودند، هدف بود. در بخش
 سوم «قوانین و مقررات فرهنگی هنری» گردآوری و اطلاع از چگونگی سرخورد
 قوانین و مقررات با موضوعات هنری فرهنگی در مقاطع مختلف زمانی، و از این
 طریق، شناسایی حساسیت‌های سیاسی دولت‌ها در آن دو مقوله مورد نظر بود. البته
 طبیعی است که این‌ها انتظارات اولیه ما از این‌سه‌عنوان بود و در مجموع این اطلاعات
 در موارد بسیار دیگری نیز در روند تحلیل و پژوهش مسائل فرهنگی هنری مورد
 استفاده و استناد قرار خواهند گرفت.

در همین رابطه اگر بخواهیم نظری به آمار و ارقام داشته باشیم باید اضافه
 کنیم که برای عنوان اول، بررسی «هنر در کتب و مطبوعات» ۷۵۰ فیش و برای
 عنوان دوم «مطبوعات هنری» ۴۲۰ فیش، و برای عنوان سوم، «قوانین و مقررات
 فرهنگی هنری» با بررسی ۳۵۲ پرونده و جمع‌آوری اطلاعات لازم، ۸۵ مورد از

قوانین و مقرراتی را که هر يك به نحوی مرتبط و ناظر بر مسائل فرهنگی هنری بود شناسائی و استخراج کرده ایم.

تغییر شیوه پژوهشی بنیاد تاریخ

پس از مدتی که کار پژوهش و تحقیق به شیوه کلاسیک فیش‌نویسی دنبال می‌شد، بنیاد تاریخ، شیوه «نمایه‌سازی» و انتخاب «کلیدواژه» را برگزید و در حقیقت شیوه نوین تحقیق را به‌جای شیوه گذشته، مورد تصویب و تأیید قرار داد.

توضیح مختصر شیوه نمایه‌سازی

توضیح شیوه نمایه‌سازی در وجه کلی محتاج مقاله‌ای جداگانه است و طبعاً از وظایف بخشی است که اکنون مسئولیت آن را به عهده دارد و ما تنها در حد اشاره و اجمال و بسیار مختصر و فشرده تعریفی از آن به دست می‌دهیم.

نمایه‌سازی، شیوه‌ای خاص در ضبط و ثبت چند وجهی‌محتوای اسناد و مدارک چاپی از طریق کدگذاری و با استفاده از واژه‌های کلیدی «کلید واژه» و بازیابی سریع و آسان آن اطلاعات به‌شیوه دستی یا کامپیوتری است. تا آنجا که به بخش فرهنگ و هنر مربوط می‌شود، از آنجا که این بخش اولین بخش بود که کار را با شیوه جدید آغاز نمود و متجاوز از ۵۰ کلید واژه مربوط به مسائل فرهنگی هنری تاریخ معاصر را تهیه نمود و به نمایه‌سازان ارائه داد. و نیز به لحاظ آن که از ابتدای شروع به‌کارگیری این شیوه، از بهمن ۶۳ تا پایان سال ۶۵، بخش فرهنگ و هنر عهده‌دار مستقیم تبیین، ثبت، اصلاح و توضیح کلید واژه‌ها و کنترل کیفی کار نمایه‌سازان بوده است، طبیعتاً گزارش‌های فعالیت بخش فرهنگ و هنر با بخش نمایه‌سازی توأم است و عملاً تفکیک آنها از یکدیگر دشوار است. از این نظر ناچاریم گزارش کارهای دو ساله ۶۳ تا ۶۵ بخش فرهنگ و هنر و نمایه‌سازی را یکجا بیاوریم.

گزارش دو ساله فعالیت‌های بخش فرهنگ و هنر

این بخش از اواخر سال ۶۳ تا پایان سال ۶۵ با استفاده از منابع و مآخذی چون کتب، نشریات ادواری، عکس و اسناد دولتی و نیز مطالعه ۴۱۰ عنوان کتاب، سند و مقاله در ۷۳۵۱۶ صفحه، ۷۰۶۰ برگ فیش و ۷۵۶ برگ مطلب استخراج نموده و نیز در رابطه با رجال فرهنگی هنری و برخی موضوعات مرتبط موفق به تشکیل ۷۹ پرونده فرهنگی اطلاعاتی شده است که ذیلاً، اسامی تمامی رجال فرهنگی و هنری یا سیاسی فرهنگی و موضوعاتی که جهت آنها پرونده فرهنگی

الف) اسامی رجال فرهنگی و هنری و سیاسی فرهنگی

یفما جندقی - فتحعلی خان صبا - میرزا ابوالقاسم فراهانی -
وصال شیرازی - قآنی شیرازی - سروش اصفهانی - محمد
داوری - فتح الله شیبانی - محمد حسن خان اعتماد السلطنه - جلال -
الدین میرزا قاجار - میرزا آقاخان کرمانی - کنت گوینو - میرزا
فتحعلی آخوندزاده - میرزا ملکم خان - ادیب نیشابوری - ادیب
پیشاوری - طالبوف - ظهیرالدوله - سید احمد دیوان بیگی
شیرازی - ادیب الممالک فراهانی - ارباب کینخسرو شاهرخ -
سید محمد علی جمالزاده - سید محمد طباطبائی - سید اشرف الدین
«نسیم شمال» - ملک الشعرا بهار - میرزا محمد علی بیضائی -
ابوالقاسم عارف قزوینی - کمال اصفهانی - میرزا محمد علی
فروغی - دانش اصفهانی - ادیب السلطنه سمیعی (عطا) - میرزا
نصرالله خان مشیرالدوله - فرخی یزدی - سید احمد کسروی -
ذبیح بهروز - میرزاده عشقی - ابراهیم پورداود - سید حسن
تقی زاده - سید حسن مدرس - آرتور ابهام پوپ - علی اکبر
سیاسی - علی اصغر حکمت - علی اکبر داور - پروین اعتصامی
- عبدالحسین سپنتا - مجتبی مینوی - صادق هدایت - شیخ محمد
سنگلجی - آیت الله العظمی بروجردی - ابوالقاسم پاینده -
عبدالرحمن فرامرزی - جواد علامیر دولو - لیلا کسری - مهکامه
مححصن - ایران تیمورتاش.

ب) فهرست موضوعاتی که جهت آنها پرونده فرهنگی اطلاعاتی تشکیل شده است:

فهرست اسامی القبائی مترجمین ایرانی، فهرست مجلات هنری، فهرست نشریات منتشره
در سالهای ۳۸ تا ۴۳، فهرست گرونولوژیک (زمانی) نشریات تا ۱۳۴۵، فهرست مشاهیر
باستان گرا، فهرست قوانین مربوط به فرهنگ و هنر، فهرست نشریات فارسی منتشره در
هند از آغاز تا ۱۳۳۵، فهرستهای خلاصه وقایع سالهای ۳۸-۵۹، اندیشه گران مشروطیت،
ایران شناسی، ترکستیزی، عربستیزی، دین و سیاست، نهضت ترجمه در تاریخ معاصر،
جریانهای ادبی در تاریخ معاصر، حزب ایران نوین، کانون مترقی، جمهوریت و جمهوریخواهی
در تاریخ معاصر، مشروطیت، شرق شناسی، نقالی، کمیسیون معارف، هنر در مطبوعات و کتب،
قوانین و مقررات فرهنگی هنری، مؤسسات عالی آموزش سال ۴۸-۴۷، حوزه های علمیه در
ایران، مدارس زرتشتی در ایران، آموزش و پرورش از دیدگاه ناگور، آموزش بزرگسالان،

تحلیل سازمان فرهنگی ایران، ورزش در مدارس (۱۳۱۳)، بررسی کتابهای درسی، تربیت و روش‌های آن، شیوه دانش‌پژوهی خواجه نصیرالدین طوسی، تشکیلات و وظایف اداره کل هنرهای زیبا، بررسی وضع آشفته سازمان فرهنگ (۱۳۳۶)، دستور تفصیلی دارالمعلمین اکابر شبانه (۱۳۱۳)؛ طرح پیشنهادی چهارچوب برنامه‌ریزی آموزش و پرورش، دانشسرای مقدماتی کرمان (۱۳۱۶-۱۷)، سازمان فرهنگ استانهای خوزستان (۱۳۳۳)، خراسان (۱۳۱۸)، اصفهان (۱۳۳۹) و شهرستان اردبیل (۱۳۲۹)، تاریخچه و روند فعالیت مؤسسات آموزشی فرخی بجنورد (۱۳۳۴-۳۵)، دبیرستان ایرانشهر (۱۳۱۱-۱۳۱۳)، فیروز بهرام (۱۳۳۴-۳۵)، شاهپور (۱۳۴۶-۴۷)، دبیرستان تجارت (۱۳۱۳-۱۴)، فردوسی (۱۳۲۷)، حکمت تبریز (۱۳۸۶)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی (۱۳۱۵-۱۶)، دبیرستان پهلوی (۱۳۲۵)، علمیه (۱۳۱۴-۱۵) و مدرسه دارالفنون؛ تعلیم و تربیت در ایران قدیم، تعلیم و تربیت در مدارس مسیحی، تعلیم و تربیت و تاریخچه فعالیت کودکان و دبستان و مدرسه راهنمایی تحصیلی بر سابه، تاریخچه و روند فعالیت و توسعه آموزش تک‌تار در ایران، آموزش و تعلیم علوم انسانی در مدارس، تغییر و تحول در نظام آموزشی کشور، فهرست منابع و مآخذ در موضوع تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت از دیدگاه شخصیت‌های فرهنگی سیاسی، وزیران آموزش و پرورش، قوانین و نظامهای معارف، آموزش و پرورش تطبیقی - جهان عرب، چین، ژاپن و...، سیاست‌گذاری فرهنگی در نظام تعلیم و تربیت کشور ایران، مدارس قدیم قم، مدارس بین‌المللی در ایران، تاریخچه و روند فعالیت دین‌مدارسی که پس از دارالفنون ایجاد شده است، حجاب و نقش زنان در تاریخ معاصر ایران، کنگره بین‌المللی زن در تهران ۱۹۶۶-۶۷، نقش زنان در تاریخ فرهنگ ایران، بررسی نشانه‌ها و علائم باستانی - نشان‌فروهر، بررسی شخصیت کوروش در فرهنگ شاهنشاهی، گرونولوژی فرهنگی تاریخ معاصر ایران (در دست تهیه)، بررسی علائم، نشانها، آلبوم بلیط‌های شرکتهای مسافربری زمینی، نام و نامگذاری در فرهنگ جدید.

اشاره‌ای به برخی مشکلات و تنگناها

در نگاهی دوباره به مجموع فعالیت‌های بخش فرهنگ و هنر، بجاست که به برخی تنگناها و مشکلات کار نیز تنها در حد اختصار اشاره کنیم:

کار تحقیق خاصه در مسائل فرهنگی هنری، به دلیل فقر منابع و مآخذ و نیز فقدان تحلیل‌های فرهنگی جامع از تحولات و دگرگونیهای جامعه در تواریخ عمومی و اختصاصی بسیار دشوار است. این دشواری آنگاه که زمینه کار مسائل فرهنگی - هنری مقطع بلافصل قبل از انقلاب را در بر می‌گیرد مشکلاتی مضاعف می‌یابد. از یکسو، بیشتر منابع و مآخذ این بخش در آرشیوهای راکد و فعال وزارتخانه‌ها و مراکز دولتی و مشخصاً در نشریات قبل از انقلاب منعکس است و فروش آزاد ندارد و از سوی دیگر، مدیران اکثر کتابخانه‌ها، آن نشریات را به دلیل ابتدال تصویری و گاه محتوایی از دسترس پژوهشگران به دور برده‌اند و غالباً به انبارها

سپرده‌اند. این نشریات اگر چه مبتذل، اسناد قطعی و گواه روشن يك فرهنگ مسخ شده و استعماری است و بسیار طبیعی است که داشتن هرگونه تحلیل درست و عینی از شرایط فرهنگی آن سالها و شناخت درست جریان‌ها و باندهای فرهنگی - هنری حاکم در آن روزگار، نیازمند دیدن و خواندن آن نشریات و نیز تعمق در اسناد دولتی است و بدون رؤیت آن اسناد و مدارك، هرگونه تحلیل و بحثی پیرامون فرهنگ و هنر آن دوران در حکم تصدیق بی‌تصور خواهد بود. از طرف دیگر، دستیابی به نسخ خطی، از مشکلاتی دو چندان برخوردار است و گاه هست که دستیابی به چاپ اول و تنها چاپ بسیاری از کتبی که به نوعی به هنر و فرهنگ مربوط می‌شوند، از کتب خطی هم دشوارتر است. اینها همه در حالتی است که ما هرگز سیری کرونولوژیک و زمانی، از نشریات، نایشنامه‌ها، کتب چاپی، ترجمه‌ها، سیرک‌ها، باله‌ها و ده‌ها موضوع و مسئله فرهنگی هنری دیگر جامعه نداریم؛ برخی فهرست‌ها هم که به همت و پایمردی پژوهشگری دردمند تدوین شده، متأسفانه، اولاً الفبائی است و ثانیاً ناقص و ناتمام است؛ یعنی تنها تا مقطع زمانی خاصی که گاه تا زمان ما ۳۵ سال فاصله زمانی دارد پیش آمده است. خوشبختانه، بخش فرهنگ و هنر، از ابتدای کار، با توجه به نیازی که در این زمینه احساس می‌کرد، به تدریج درصدد تهیه اطلاعات زمانی و کرونولوژیک از برخی موضوعات فرهنگی هنری برآمد و آنچه در صفحات پیش بدان اشاره رفت بیانگر کوشش‌های بخش در رفع این کمبودهاست که تدوین برخی از آنها هنوز هم اداره دارد. جای خوشوقتی است که برخی از پژوهشگران، پس از انقلاب، در نگاهی مجدد به مرداب فرهنگی گذشته، با فرصت و فراغتی که از اسلام و انقلاب اسلامی و شهبندان وام کرده‌اند و در بازنگری‌های بعضاً ارزشی به برخی از جنبه‌های فرهنگی هنری گذشته - که قطعاً وقوع انقلاب اسلامی و خط فاروقی که بین آن دو فرهنگ کشیده است، ضرورت این بازنگری را ایجاب کرده است - به تدوین کتبی در زمینه‌های تاریخ سینما و ادبیات نمایشی در ایران پرداخته‌اند. و ای کاش در زمینه‌های دیگر هم پژوهشگرانی دیگر در زمینه‌های کار نشده و مورد توجه و تخصص خویش دست‌به‌تالیف و انتشار کتابشناسی‌ها و فهرست‌های کرونولوژیک می‌زدند تا به تدریج مواد خام جهت تحلیل درست و دقیق تحولات و در نهایت تاریخ فرهنگ و هنر معاصر ایران به یاری خداوند فراهم آید.

بخش فرهنگ و هنر و فصلنامه «یاد»

هنگامی که بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی درصدد انتشار فصلنامه‌ای با نام «یاد» برآمد، بخش فرهنگ و هنر نیز کار تحقیق خود را براساس فیلم «محلل» برای

درج در فصلنامه آغاز نمود.

اولین قسمت مقاله بلند و دنباله‌دار این بخش که با عنوان «هیا‌هوی بسیار برای هیچ» در فصلنامه شماره يك «یاد» در زمستان سال ۶۴ منتشر شد، با عنایت به هیا‌هوی بسیاری بود که جمعی از دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی در مطبوعات رژیم گذشته، در سال ۵۰، و پس از آن، پیرامون موضوع «محلل» و به‌راستی برای «هیچ» به بهانه نمایش فیلم «محلل» ساخته نصرت کریمی به راه انداخته بودند و برخی کسان ظاهراً بهانه خوبی جهت پرخاشی مجدد به اسلام از این سکو یافته بودند. این مقاله که در شماره‌های بعدی «یاد» با عنوان فرعی «ردیابی يك توطئه فرهنگی در تاریخ معاصر» منتشر شد. در شماره ششم، در بهار سال ۶۶، پایان گرفت.

در بحث پیرامون فیلمی که با عنوان محلل، به کارگردانی و بازی نصرت-کریمی در سال ۵۰ به نمایش درآمد، باید توجه داشت که نویسنده - یعنی خود وی - این سناریو را به دفاع از قانون حمایت خانواده، که در زمان طرح آن مسائل و بحث‌های بسیاری را در جامعه مذهبی برانگیخت، نوشته بود و در آن آشکارا به مسخ و تحریف و توهین به ارزش‌های اسلامی پرداخته بود و حقاً و هن بزرگی نسبت به اسلام و حجاب اسلامی در آن فیلم مستتر بود. شاید در تاریخ سینمای ایران کمتر فیلمی را بتوان یافت که در محدوده زمانی اندک، چنان موجی از خشم و خروش در مطبوعات و مجامع اسلامی برانگیخته باشد. جمع نقد و نظر-هائی که درباره این فیلم - له یا علیه در مطبوعات - یافتیم به ۲۵ عنوان می‌رسید و تنها از حوزه مذهبی پنج نقد و نظر در این باره در مطبوعات منتشر شد که مقاله افشاگرانه و توضیحی استاد شهید مطهری در آن زمان، در کیسه‌ان ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۵۰، با عنوان «در فیلم محلل سراسر مسخ و تحریف و دروغ است» از جمله آنها بود.

زمینه‌های يك توطئه فرهنگی

برای ریشه‌یابی يك توطئه در تاریخ فرهنگ معاصر که در برهه‌ای از تارسیخ انقلاب اسلامی جنجال برانگیز بود و مسئله‌ساز، از داستان هزار و یکشب و سفر-نامه شاردن فرانسوی و کتاب حاجی‌بابای جیمز موریر انگلیسی تا کتاب پیرماتینو و محلل صادق هدایت و نیز در آثار نمایشی، از نمایشنامه شهر قصه تا فیلم «محلل» کریمی، همه را به پهنه پژوهش کشیدیم. آنچه از این تحقیق بیش از دیگر جنبه‌ها جلب توجه می‌کرد این حقیقت بود که تأثیر و تأثر در پهنه امور فرهنگی و هنری گرچه کند و آهسته صورت می‌پذیرد، ولی بسیار مؤثر و ماندگار است.

يك پندار منحرف می‌تواند چند قرن فرهنگ ملتی را تحت تأثیر قرار دهد و هنرمندانی را نیز آگاهانه یا ناخودآگاه به انحراف بکشاند و نهایتاً افکار نسلی را به تباهی برد.

در این بررسی این نکته به‌خوبی روشن می‌شود که غرب‌گرایان و غربزدگان، اسلام‌ستیزی و روحانی‌ستیزی را نیز از ولترها و مولیرها آموختند و حتی شیوه این مبارزه را نیز از آنان به عاریت گرفتند.

حدود چهار قرن پیش، شاردن، سیاح فرانسوی در سفرنامه‌اش از نوعی ازدواج عجیب در ایران نام برد و پس از او «لوساژ» مصنف فرانسوی ماجرای «محلل» را برای تمسخر دین محمد (ص) و مسلمانان مناسب یافت، پس از آن «صادق هدایت» داستان «محلل» را در کتاب «سه قطره خون» به رشته تحریر آورد. چندی بعد «سرگیسیان» آن را برای نمایش آماده ساخت و عباس جوانمرد آن را به روی صحنه برد، سپس پرویز کیمیایی، به سفارش مدرسه «ایسک» فرانسه، آن را به فیلم برگرداند و چندی بعد بیژن مفید بخشی از «شهر قصه» را به آن اختصاص داد و چیزی نگذشت که نصرت کریمی فیلمی را به نام «محلل» با سرمایه مهدی میثاقیه و بازیگری «ایرن» جلوی دوربین برد و آنچنان که گفتیم جنجالهای بسیاری را در محافل مذهبی و روشنفکری برانگیخت. بخش فرهنگی، در این مقالات، با پژوهش در زمینه‌های این امر و ارائه نظرگاههای موافق و مخالف این فیلم و نیز تحلیل‌های فرهنگی از جریان فرهنگ وارداتی و تأثیر آن در جامعه اسلامی و نیز سابقه موضوع «محلل» در ادبیات داستانی و نمایشی کوشیده است که اندکی از روال اسلام‌ستیزی این جریان فرهنگی را با ذکر شواهدی پی‌گیری کند.

چهار جریان فرهنگی در کشاکش یکدیگر

حاصل تأملات نسبتاً طولانی پژوهشگران بخش فرهنگ و هنر با استفاده از تجربیات و مطالعات قبلی، تدوین یک چهارچوب به‌عنوان الگوی شناخت جهت تبیین جریانهای فرهنگ معاصر بود که پس از بررسی‌های متعدد در جلسات هیأت محققین، الگوی چهار جریان فرهنگی تاریخ معاصر، به‌عنوان الگوی شناخت اولیه مورد قبول و تصویب واقع شد. اساس این الگو چنین است که ما جریانهای تأثیرگذار و تأثیرپذیر فرهنگی را اعم از آن که در تضاد و تقابل و یا در تأیید و تفاهم با فرهنگ اسلامی قرار داشتند، به‌عنوان زمینه‌های بررسی انقلاب اسلامی ایران در چهار مقوله «فرهنگ وارداتی»، «فرهنگ حکومتی»، «فرهنگ سنتی یا عوامانه» و «فرهنگ اسلامی» بررسی می‌کنیم. اجازه بدهید برای آن که از سر واژه‌ها به

سرعت نگذیریم و هیچ‌یک را نامفهوم و بی‌توضیح نگذاریم، ابتدا تک تک آن‌ها را شرح کنیم.

خط و جریان فرهنگی

منظور ما از جریان فرهنگی، طبیعتاً همچنان که در سیاست متداول است، برآیند عمل و عکس‌العمل تمامی تلاش‌ها و شکل‌گیری و نگرش گروهی خاص با فرهنگ نسبتاً مشخص و تلقی و درک و دریافت آن‌ها از تمامی نمودها و مظاهر مادی و معنوی جامعه است. جامعه را در اینجا به مفهوم حیات جمعی اصطلاح می‌کنیم. غالباً جریان فرهنگی با خط فرهنگی خلط می‌شود و گاه این دو به جای هم می‌نشینند، اما در تعریفی درست‌تر، باید بپذیریم که حوزه عمل «جریان فرهنگی» بسی وسیع‌تر از خط فرهنگی است. خط فرهنگی در نهایت گسترش خود به «جریان فرهنگی» تبدیل می‌شود و تمام یا بخشهای وسیعی از جامعه را زیر سیطره فکری و ذوقی خود می‌گیرد و به اصطلاح پوشش فرهنگی ایجاد می‌کند. براین اساس معتقدیم که جامعه ما در تاریخ معاصر، از چهار جریان فرهنگی تأثیر پذیرفته است. و آنچه به تسامح در تاریخ معاصر تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان فرهنگ ایران اصطلاح می‌شده در واقع برآیند ترکیبی ذهنی و کلی از مختصات این چهار جریان فرهنگی بوده است.

فرهنگ حکومتی

حاکمان ایران در طول تاریخ به دلیل دوری از مردم و در بهترین شکل برخوردارشان به واسطه تماس یکطرفه و دوردور و به دور از گفت و شنود آزاد و نیز به واسطه تربیت خاص اشرافی و انزوای عشرت‌طلبانه درباری و از سوئی اجبار به ملاحظه عقاید و باورهای مردم و تحمل آن‌ها، و هم به دلیل ارتباط و تماس قهری و مستمر با بیگانگان در نسبت‌های متفاوت در قرون معاصر به تدریج دارای فرهنگی ویژه شدند که الزاماً فرهنگ قشرهای دیگر نبود، گرچه همیشه عناصری از فرهنگ‌های دیگر، خصوصاً فرهنگ وارداتی و فرهنگی سنتی (عوامانه) را به عاریه می‌گرفت؛ اما در کل می‌توان آن را با مشخصه‌هایی به‌عنوان یک فرهنگ «خاص» تلقی نمود.

فرهنگ وارداتی

در تاریخ معاصر، از هنگامی که مطامع استعماری غرب، وجود ارتباط مستمر با کشورها را به سود خود ضروری دانست و سپس از ایران کسانی به نام ایلچی، بازرگان، دانشجو، شاه، درباری و بعدها سیاح و سفیر از ایران راهی فرنگستان

شدند و در بازگشت شیفتگی یا تنفر حاصل از تبلیغ یا تفکر و تأمل خود را بر اساس دیده‌ها و شنیده‌ها به دیگران گزارش کردند و بیشتر در کنار قدرت مسلط زمان تشستند، نطقه‌های جریان فرهنگی خاصی به نام فرهنگ وارداتی در ایران شکل گرفت. این فرهنگ، به‌طور کلی دارای ویژگی‌ها و مختصات است که بعداً به‌شرح آن خواهیم پرداخت.

فرهنگ اسلامی

فهم درست و دقیق و درک عمیق و شایسته از اسلام و مقتضیات زمان، خط‌کمرنگ و باریکی است که نمایندگان آن پرچمش را همیشه با تحمل تکفیر و توهین و شکنجه و تبمید تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به‌دوش کشیده‌اند. این مجموعه را فرهنگ اسلامی تعبیر می‌کنیم.

فرهنگ سنتی (عوامانه)

در تلقی فرهنگ‌های مختلف از اسلام، تلقی مشترک قشری نسبتاً گسترده و پراکنده از اسلام که علی‌رغم وسعت و پراکندگی، دارای فهمی اندک و ناقص و تحریف شده از اسلام‌اند، فرهنگی شکل گرفته است که بیشتر آغشته به اسلام است تا اسلامی، و شناخت راستینی از اسلام و زمان ندارد. محتوای این فرهنگ، ترکیبی از فرهنگ اسلامی با فرهنگ‌های زرتشتی، مسیحی و گاه پاره فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای است. در یک کلام، این فرهنگ بیشتر صاحب احساس مذهبی است، نه شناخت مذهبی و در این صورت نیز به آداب مذهبی آن هم به‌گونه‌ای مسخ‌شده بیشتر متوجه است تا به‌عمق و ریشه‌های فرامین و قوانین مذهب.

اختصاصات فرهنگ حکومتی

در مجموع، این فرهنگ، دارای مشخصه جمع‌اضداد و ترکیب صفات متباین و متضاد و ناهمگون است و در حقیقت، در بیشتر مواقع، ترکیبی است از فرهنگ وارداتی و فرهنگ سنتی (عوامانه). این فرهنگ، از آنجا که برای حفظ خود بیشتر متکی به بیگانه است (دوران پهلوی) دارای مشخصه «استبداد داخلی» و «اطاعت» در برابر عوامل خارجی است.

اختصاصات فرهنگ وارداتی

فرهنگ وارداتی، فرهنگی شیفته، مرعوب، مقلد، بی‌ریشه، متلون، مبتذل و الگوساز است. در وجه کلی این فرهنگ، پس از مدتی به دو شاخه چپ و راست تقسیم

می‌شود و بیشتر در کنار قدرت می‌ماند و عصای دست او می‌شود و گاه، فرهنگ حکومتی را زیر سلطه و سیطره خود می‌گیرد و آن را به سود خود دگرگون می‌سازد. این فرهنگ در هر دو شاخه خود غرب‌زده است. آنچنان که اگر در شاخه چپ، در حوزه سیاسی به جنگ غرب برود، در حوزه فرهنگی مرید و مروج غرب‌زدگی است.

ویژگیهای فرهنگ اسلامی

فرهنگ اسلامی در وجه غالب خود دارای ویژگیهای فرماندهی، پیشتازی و پویایی و تعقل است و درست به همین دلیل همیشه آماج تیر تهمت و تکفیر بوده و یسأ اجبار به انزوا داشته است. همین فرهنگ است که انقلاب اسلامی را در ایران به پیروزی رسانیده است. این‌ها نکات قوت و مثبت این فرهنگ است و ضعف کلی آن، عوام‌زدگی و ملاحظه بیش از حد فرهنگ سنتی (عوامانه) است.

ویژگیهای فرهنگ سنتی (عوامانه)

فرهنگ سنتی (عوامانه) فرهنگی است منفعل، بسته، منجمد، دنباله‌رو و بی‌برنامه، درمانده، احساساتی و دارای ستیزگور، در حقیقت تلفیقی از فرهنگ اسلامی با زرتشتی‌گری، مسیحیت و برخی پاره‌فرهنگهای بومی و منطقه‌ای است. این فرهنگ غالباً همراه فرهنگ اسلامی حرکت می‌کند، زمانی که به فرمان و در پشت سر فرهنگ اسلامی جاری شود، می‌تواند تضمین‌کننده پیروزی آرمان‌های درست اسلامی باشد و اگر خودسر عمل کند و یا ابزار دست فرهنگهای دیگر قرار گیرد، فاجعه‌آمیز خواهد بود. غالباً بیشتر کسانی که در جبهه فرهنگی به جنگ فرهنگ اسلامی آمده‌اند، معتقدات سیاسی فرهنگی و شکل و شیوه‌های سنت شده این گروه را ملاک عمل و نظر اسلام شناخته‌اند و به اسلام حمله برده‌اند و در واقع این فرهنگ را شاهد مدعای خویش ساخته و به آن استناد جسته‌اند.

مرزبندی فرهنگی

اینها مشخصات کلی و عمومی این چهار جریان فرهنگی بود که به اختصار و بی‌مصدق برشمردیم. روشن است که این تقسیم‌بندی‌ها هرگز دارای خط‌کشی‌های بسیار دقیق و کاملاً تفکیک‌پذیر نیست و قاعدتاً همیشه عناصری از فرهنگ‌های یاد شده در هر جریان فرهنگی دیگر رسوخ و نفوذ دارد و ما خود پیشاپیش به آن معترفیم. اما آنچه را که می‌توان بر آن پای فشرد، این است که اصولاً هیچ‌یک از شاخه‌های علوم انسانی قطعیت ریاضیات را ندارند و همیشه درصدی از تقریب و خطا و احتمال در آنها راه دارد و ما در تمامی توضیحاتی که بر تمساریف و

اختصاصات هر يك از چهار جریان فرهنگی داشتیم و هم در خود این تقسیم‌بندی فرهنگی، وجه غالب و کلی این جریان‌ها را منعکس کرده‌ایم و حکم بر اغلیت داشته‌ایم.

برنامه پژوهشی بخش فرهنگ و هنر در سمینار اسلام و مستضعفان

سومین سمینار اسلام و مستضعفان در قم فرصتی پیش آورد تا بخش فرهنگ و هنر بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی در آن نشست، برنامه پژوهشی خود را تحت عنوان کلی «سلطه فرهنگی» ارائه کند.

گرچه شناختن کلیه ارزشهای عقیدتی، ذوقی يك ملت کار آسانی نیست و تعیین مقاطعی از تاریخ که در آن مقاطع ارزشهای فرهنگی و هنری متزلزل یا منسوخ گشته و ارزشهای نوینی جای آنها را گرفته است کاری دشوار می‌نماید. اما جای تردید نیست که بدون داشتن تحلیلی از تحولات فرهنگی يك ملت، ارائه تاریخ سیاسی کاری ناقص و سوال‌برانگیز است، همواره جنگ‌زدگی و سیاست‌زدگی بر تاریخ‌نگاری حاکم بوده است و عموماً آنچه را ما به‌عنوان تاریخ می‌شناسیم، بازگویی سیر تحولات نظامی، سیاسی و یا احیاناً تحلیلی سیاسی بر اتفاقات نظامی، سیاسی است، دگرگونی‌های نظامی، سیاسی و در جهان امروز تغییرات اقتصادی اولین چهره‌ایست که توسط نویسندگان و مورخان دیده و پیرامون آن بحث و اظهار نظر می‌شود. اما اینکه تحولات سیاسی خود زائیده تحولات فرهنگی است گرچه مبحث تازه‌ای نیست ولی کمتر مشاهده شده که به‌صورت منسجم و مرتبط با جریان‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد و علل و عوامل آن تغییرات فرهنگی و هنری کشف و ارتباط آن با جریان‌های سیاسی ارائه گردد.

همیشه تواریخ را فاتحان سیاسی، نظامی درمی‌نوردند در حالی‌که همین غاصبان سرزمین‌ها یا فاتحان تاریخ از طرفی خود تربیت یافتگان فرهنگی خاص هستند و از طرفی دیگر رشد‌دهنده و حامی فرهنگی ویژه می‌باشند که چه بسا همان فرهنگ باعث زوال حاکمیت ایشان گردد. ولسی در اوراق تاریخ کمتر نامی و نشانی از قهرمانان فرهنگی یا از غارتگران فوقی و عقیدتی به‌میان می‌آید. شاید به این‌سبب که زایش یا زوال فرهنگی حرکتی خزنده و ناپیداست در حالی‌که پیروزی و شکست‌های نظامی، سیاسی شتاب‌آلود و چشمگیر است؛ برای مثال: اینکه چه کسی فرمان بی‌حجابی را صادر کرد و به اجرا درآورد روشن است، ولی اینکه چه عواملی و چه کسانی زمینه را برای صدور چنین فرمانی آماده کردند، هنوز نیازمند تحقیق و پژوهش بسیار است.

اینکه اعتقادات و ذوقیات و آداب و رسوم ملت‌ها ممکن است در معرض

تغییر و تحول قرار گیرد و اینکه با دگرگونی در باورها و سلائق يك ملت، جاذبه‌ها و دافعه‌های ملی ممکن است جا به جا شوند از بدیهیات به نظر می‌رسد. ولی اینکه تحولات فرهنگی و هنری در تاریخ کشورمان چه تأثیری بر سرنوشت سیاسی ما به‌جای گذاشته‌اند کاری است نشده. در گذشته خویش، دگرگونی‌های بسیاری در ارتباط با نظام آموزشی - محتوی آموزشی - معماری و شهرسازی - طرح لباس - شعر - موسیقی - آداب و رسوم و حتی نوع غذاها را شاهد بوده‌ایم و ادیان و مذاهب رنگارنگی در این سرزمین ابداع و تبلیغ شده است و خطوط فکری و مکاتب وارداتی و یا جدیدالتأسیس بیشماری هر از چند گاهی خودنمایی کرده و بحران‌ها به وجود آورده‌اند. فلسفه‌ستیزی و عرفان‌گریزی از مسائلی است که پشت سر نهاده‌ایم ولی آیا این نشیب و فرازها در اندیشه‌ها، باورها و ذائقه ملی ملت ما یا سرنوشت ما بی‌تأثیر بوده است؟

شاید بتوان عناصر و محورهای مؤثر در دگرگونی‌های فرهنگی هنری یکصد ساله اخیر کشورمان را به‌صورت ذیل تقسیم نمود:

الف - ایادی و ابزار سلطه استعمار.

ب - برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های رژیم‌های حاکم.

ج - مقاومت‌ها و برنامه‌های روحانیت، اسلام و تشیع.

د - هوی و هوس‌ها و گرایش‌ها و نیازهای واقعی مردم.

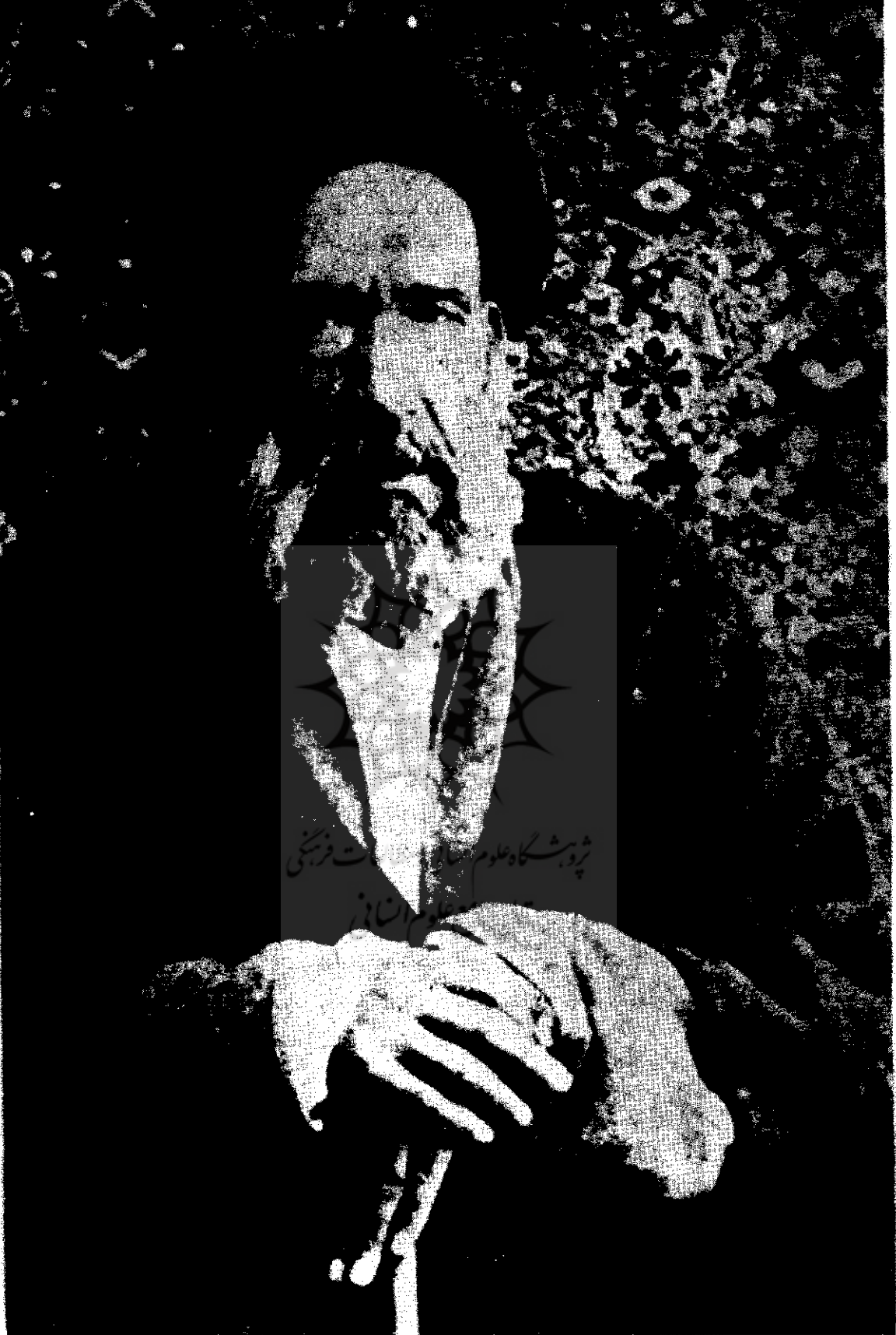
سئوالات بیشماری از دیدگاه فرهنگی و هنری فرا راه محققان و اندیشمندان ما نسبت به گذشته قرار دارد؛ گذشته‌ای که به‌ر حال بر نتیجه آن امروز ایستاده‌ایم؛ که بدون شناخت راه طی شده به‌نظر نمی‌رسد بتوانیم آینده را ترسیم کنیم.

اکنون که مجالی جهت بازنگری بررفته‌ها داریم، عناوینی را جهت جستجوگران و پژوهشگران عرضه می‌داریم که از سونئی به‌مسأله فرهنگ و هنر و تاریخ و از سونئی دیگر به‌نقش تاریخ آگاهی در ارتباط با مسأله ارتقاء فرهنگی يك ملت متوجه است؛ تا شاید گامی باشد جهت شناخت فرهنگ تاریخی ملت ما یا شناخت تاریخ فرهنگ پربارمان.

این مطالب بخشی از مقاله‌ای بود که در آن سمینار ارائه شد و کامل آن در کتابی با عنوان «ویژه‌نامه سمینار اسلام و مستضعفان» از سوی دفتر مطالعات و تحقیقات اسلام و مستضعفان منتشر شده است.

«مدرس، فرهنگی ناشناخته»

«مدرس، ناشناخته‌ای مشهور» عنوان پژوهشی نو بر زندگی فرهنگی و برخی برخوردها و رهنمودهای آن بزرگ بود که دقیقاً یکسال قبل از تشکیل کنگره جهانی بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت آیت‌الله سیدحسن مدرس، از سوی بخش



پیشگاه علوم و فنون
پیشگاه علم و دانش

فرهنگ و هنر بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران ارائه شد و سپس در «یاده شماره چهار، پائیز سال ۶۵ به چاپ رسید. این بخش در آن تحقیق کوشیده بود تا با استناد به مدارک و مآخذ معتبری چون «صورت مذاکرات مجلس شورای ملی» «نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون زندگی مجاهد شهید سیدحسن مدرس» و کتاب «مدرس نابغه ملی» و همچنین «خاطرات دکتر سیدعبدالباقی مدرس» شناختی نو از وجهه فرهنگی اجتماعی مدرس، به دور از مجامله‌گوئی‌ها و درازنفسی‌ها، به عنوان الگویی اسوه در مبارزات سیاسی مذهبی اجتماعی ایران دست یابد.

تدوین ۱۴ موضوع اصلی برای توضیح جنبه‌های مختلف و متنوع چهار جریان فرهنگی

پس از تصویب الگوی شناخت چهار جریان فرهنگی تاریخ معاصر، این بخش برای دستیابی به جزئیات این جریانات و شیوه‌های گسترش یا زوال و انزوای آنها مطالعاتی آغاز نمود و در نهایت چهارده موضوع اصلی به شرح زیر برای این چهار جریان فرهنگی تدوین نمود:

- ۱- رجال فرهنگی مؤثر.
- ۲- شیوه‌ها و امکانات تبلیغ و مبارزه فرهنگی.
- ۳- ارتباط با سایر ملل.
- ۴- باورها و علائق اقتصادی.
- ۵- باورها و علائق سیاسی.
- ۶- باورها و علائق فرهنگی تاریخی.
- ۷- آموزش و پرورش و نحوه تعلیم و تربیت.
- ۸- رابطه مذهب و فرهنگ.
- ۹- رابطه علم و دین.
- ۱۰- رابطه دین و سیاست.
- ۱۱- مبارزه و همکاری با حکومت‌ها.
- ۱۲- حقوق زنان.
- ۱۳- حقوق محرومان.
- ۱۴- استقلال و وابستگی.

پس از تدوین این چهارده موضوع، برای نمونه یک موضوع فرعی از موضوعات اصلی این چهارده عنوان به نام «باستانگرایی در تاریخ معاصر» به تحقیق گذاشته شد.

سلسله مقالات «باستان‌گرایی در تاریخ معاصر» آنچنان که در یاد شماره ۶ وعده کرده بودیم، از شماره هفتم یاد (تابستان ۶۶) آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. این مقالات که به فضل الهی، فعلا عمده‌دار توضیح و تحلیل باستانگرایی در نظم و نثر فارسی است پهنه‌ای به درازای چهارده قرن را در برمی‌گیرد. این مقالات ضمن یک بررسی عمومی و اجمالی، باستان‌گرایی در مقاطع مختلف تاریخ کشورمان را به بحث می‌نشیند و آنگاه که زمان معاصر می‌رسد، با نگاهی دقیق‌تر تحولات باستان‌گرایی را در رابطه با مسائل سیاسی فرهنگی جامعه مورد پژوهش قرار می‌دهد و انشاءالله در آینده، وجوه دیگر این مقوله در نقوش و علائم (نقش تمبر، سکه، اسکناس و دیگر نمودها) مورد بررسی قرار خواهند گرفت و پس از آن به باستان‌گرایی در نشریات ادواری ایران خواهد پرداخت.

تا آنجا که مسئله، مسئله شناخت باستان است نه اینکه خطری فرهنگ جامعه را تهدید نمی‌کند بلکه مایه ارتقاء سطح فرهنگ و نظم و انتظام حافظه ملی نیز می‌گردد و بالطبع اعتماد بنفس عمومی را نیز جهت حرکت‌های آینده افزایش می‌دهد. ولی آنگاه که به جای باستان‌شناختی مسئله باستان‌ستانی اوج می‌گیرد، چشمه‌های درک و فهم و استدلال و استنباط جامعه می‌خشکد و فرهنگ عمومی در راهی گام برمی‌دارد که جز گمراهی و سردرگمی چیزی پیش روی ندارد. در چنین شرایطی شیفتگی‌های بی‌دلیل و انزجار و تنفرهای بی‌منطق نسبت به نامها و حوادث و جریانهای تاریخی به اوج می‌رسد و فرهنگ عمومی به جای عبرت گرفتن از تاریخ، به عنوان یک عنصر حسرت‌خوار و عاشق پیشه، به دام افسانه‌ها و افسانه‌گونه‌های تاریخی می‌افتد و در کورانی از احساسات و عواطف کور غوطه‌ور می‌شود و به جای آنکه تاریخ چراغ راه آینده‌اش گردد، اژدهائی ترسناک را می‌نماید که مردم کامش را برای بلعیدن او باز و بازتر می‌کند.

در نگاهی گذرا به تاریخ ایران، زمان ساسانیان را دارای برجستگی ویژه‌ای در گرایش به باستان می‌بینیم که تأثیر عمده‌ای نیز در ادوار بعد از خود برجای می‌گذارد. اما دوره نزدیک‌تری که در تاریخ فرهنگ ما بیشتر خودنمایی می‌کند، همان دوره قاجاریه است با دو جریان فرهنگی کاملا متفاوت که این هر دو آب بیار آسیاب از کار افتاده باستان‌ستانی‌اند. به تعبیری دیگر باستان‌گرایی در تاریخ معاصر کشور ما از دو سو به هم پیوسته است. از یک سو فرهنگ عوامانه «سنتی» و از دیگر سو «فرهنگ وارداتی» و از این دو رود، جریانی پدیدار شده که به جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی رسیده است، گرچه اوج پیروزی این خط، خود شکستی مفتضحانه بود و به جای آنکه سرآغاز حرکتی در جامعه ما شود، بیشتر مهر

باطلای شده بود بر کورش‌بازی و کیخسروسازی پارسیان هند و پهلوی‌سازی و آریامهرپردازی فراماسون‌های وطنی، اما به هر حال، این حرکت فرهنگی که حدوداً از زمان فتح‌علیشاه قاجار و به‌عنوان بازتاب جریان فکری فرهنگی ناسیونالیسم قرن نوزدهم اروپا، از بطن حکومت و با چهره فرهنگ عوامانه «سنتی» شروع شده بود با دخالت و حمایت دست‌های بیگانه، سرمایه‌های مادی و معنوی فراوانی را به‌سوی خود کشید و چون سرطانی جان و تن فرهنگ جامعه را به درد آورد. هر دو جریان فرهنگی در تلاش‌اند تا به فر و شکوه دوره باستان! دسترسی پیدا کنند، حتی اگر این فر و شکوه در خواب و خیال فراهم شود.

این دو جریان فرهنگی که حداقل در آن زمان کاملاً رودررو می‌نمایند و در چهره آنان هیچگونه رقابتی نسبت به یکدیگر هویدا نیست یعنی یکی وابسته به خرافات و سنت‌های پوسیده است و به کلثوم‌ننه بیشتر وفادار است تا به قرنی که در آن می‌زید و دیگری صمیمانه خود را پیرو ولتر و مولیر و کانت و دکارت و کرامول و... می‌داند و با چهره‌ای کاملاً غربزده و منورالفکر در پهنه فرهنگی جامعه آن روز ایران در تلاش و ستیزند. گرچه این دو جریان فرهنگی در کشور ما هر دو، آسیاب زنگشده باستان‌ستانی را راه انداختند اما یکی نوکر بی‌جیره و مواجب تمدن سلطه‌جوی غربی بود، با واسطه عمل می‌کرد و مخارجش از جیب حکومت تأمین می‌شد و دیگری بی‌واسطه تحت تأثیر ناسیونالیسم وارداتی که به هر حال در آن دوران پر سر و صداترین مسأله روز بود، به باستان‌ستانی می‌پرداخت؛ یکی مردم‌نامه می‌ساخت و یکی شاهنامه هوا می‌کرد. ولی هر دو جریان، خواهان زدودن اسلام، تغییر خط و زبان، پاکسازی نامهای متداول و معمول و محو باورها و علائق ملی بود.

در دوران متأخر تاریخ معاصر، از مشروطه به‌این سو، جریان فرهنگ وارداتی به دو شاخه چپ و راست تقسیم شده بود، که هر یک به‌تدریج هویت به ظاهر مستقلی را در جامعه ما دنبال می‌کردند. جریان راست فرهنگ وارداتی که خود را خدمتگذار پادشاهان و سرمایه‌داران و ملاکین می‌دانست در تلاش بود تا مکتب شاه‌پرستی را بر پایه تفاخرات نژادی و تاریخی برپا دارد و جریان چپ این فرهنگ که خود را مدیون و وابسته به انقلاب پیروز شمال (روسیه) می‌دید، در تلاش بود تا با بهره‌گیری از محرومان و ضعفاى جامعه، اندیشه‌های پر سر و صدای حکومت کارگری و مارکسیسم را برپا دارد. اما آنچنان که گفتیم هر دو جریان برای رسیدن به آرمانهای خویش، در اسلام‌ستیزی و باستان‌ستانی، در رقابتی سخت می‌کوشیدند. این دو فرزند فرهنگ وارداتی که یکی متولد کلکته و بمبئی و دیگری متولد قفقاز بود، در برلین و لندن با پدر خود

(فرهنگ استعماری) در سر يك سفره می‌نشستند. اما زمانی که پا به ایران می‌گذاشتند، یکی داد و مظلوم‌مایش بر آسمان می‌رفت و فریاد حمایت از کارگران و زحمتکشانش سینه آسمان را می‌شکافت و دیگری آه و ناله سر می‌داد که کجا شد آن جلال و شکوه جم و کیخسرو و بر خرابه‌های تخت‌جمشید اشک حسرت می‌ریخت و شعار خدا، شاه، میهن علم می‌نمود...

تکمله‌ای به زبان آمار

در خاتمه ناگزیریم که بار دیگر آماری از فعالیت‌های دو ساله اخیر خود را پیش روی شما بگذاریم: بخش فرهنگی بنیاد در دو ساله ۶۷-۶۵ نیز به یاری خداوند توانسته است با مطالعه ۲۵۷۱۷ صفحه مطالب متنوع اعم از کتاب، سند و نشریه، در ۵۱۸ عنوان، ۳۲۳۵ صفحه مطلب به صورت زیراکس و یساده‌داشت، استخراج نماید. جمع پرونده‌های فرهنگی هنری تشکیل شده در این دو سال اعم از رجالی و موضوعی به ۷۵ پرونده و صفحات قابل انتشار براساس مطالب گردآوری شده ۱۱۷۱ صفحه است که به تدریج منتشر خواهد شد. علاوه بر آنچه شمرديم این بخش تاکنون موفق به بررسی تحلیلی دو نشریه فرهنگی هنری کاوش (به سردبیری امیرهیاس هویدا) و نقش و نگار (به سردبیری خانم سیمین دانشور و نادر نادرپور) شده است. کار جدید این بخش که بر اساس چهارده موضوع اصلی تصویب شده در دست تدوین است، «باورها و علائق سیاسی» و نیز «شیوه‌های تعلیم و تربیت در ایران» است که بیاری خداوند در صورت فراهم آمدن امکانات به صورت کتاب عرضه خواهد شد. علاوه بر اینها، شرکت مسئول این بخش در میزگردهای توضیحی تلویزیون جهت معرفی و بحث پیرامون شخصیت‌هایی چون شیخ فضل‌الله نوری، مدرس، نواب صفوی و نیز موضوعاتی چون محرم، عاشورا و جنگ، از دیگر فعالیت‌های جنبی و مشترک این بخش به‌شمار است. امیدواریم با یاری خداوند و تفضل او و الهام از رهنمودهای امام و کوششی پیگیر و مستمر بتوانیم در زمینه‌های فرهنگی هنری جامعه با شناسائی چریانهای فرهنگی و پالایش فرهنگ اصیل اسلامی به دور از التقاطها و آمیزشهای انحرافی در مسیر خویبار شهیدان جبهه فرهنگ اسلامی قدمی هر چند ناچیز برداریم و توفیق از خداست.

□ مهدی کلهر